



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين در محرم سنة هزار و سیصد و شصت که از زیارت غدیر و عرفه از نجف اشرف و کربلائی معلی مراجعت نموده بمقره بالو بدنه طیبه سرمن رای علی مشرفها آلاف التحية والثناء جناب مستطاب حجة الاسلام والمسلمین و تاج العلماء و سید المحققین و آية الله فی الامراضین استاذنا الاعظم و طود العلم الاشم الحاج میرزا محمد حسن شیرازی متع الله السلیین بطول بقائه اوراقی ابرار فرمودند که در آن ثبت بود بعضی ایرادات بر کتاب فصل الخطاب حقیر که نزد ایشان فرستاده بودند و استدعی جواب شدند جناب ایشان فرمودند اگر چه جواب این شبهات واضح و لکن محض خوف سربان آن در عوام و عجز ایشان از جواب علاوه بر آنکه مرسلا و راق از ارکان اعظام و اجابت مسئولیت متعظم و لازم بوده ملخص آن ایرادات و در ضمن سه شبهه در آورده جواب آنرا بمجمل مختصراً نوشته ارسال داریم حسب الامر اشغال نموده در نهایت ایجاز و اختصار نوشتم و بنظر انور رساندم تخمین فرمودند امید که پس از مطالعه و نظر منصفانه در آن برای احدی سببه و شکی نماند و از جواب بعضی از سخنان غیر لایق با اهل علم و تقوی که در آنجا داشته که عیانه اعراض کردم که و اذ امرؤ بالآخر مرفؤ الکراما و بالله التوفیق و هو حسبا و نعم الوکیل پس میگویم سؤال اول یهود اعتراض کردند بر مسلمانان که شما بر ما طعن میزدید که تورا شامخ و از این جهت بی اعتبار و خود میگوید قرآن ما محرف است پس با تورا در نه اعتبار شویک و شما با ما در این طعن یکسان باشید

جواب بنیای این اعتراض مغالطه است در لفظ متخریف چه مراد از آن در حق قرآن سقوط یا نه از سوره و آیات و کلمات است که سبب است برای دارا نبودن موجود تمام آنچه نازل شد بر سبیل ایجاز که محفوظ است در نزد امام زمان عصر علیه السلام و فقدان آنها صدمه و ضرر نرساند با عجز موجود و نه با حکام چنانچه بیاید و مراد از آن در حق تورا گاهی همین معنی است چنانچه در بسیاری از اخبار استعمال فرموده اند و کسی آنرا سبب بے اعتباری نمی نشمرده بلکه بیش امور چند است که صریح خود سبب اعتباری و بر صحت کدام و بر تمام این لفظ را گاهی اطلاق کنند و در هیچیک از آنها قرآن مجید شکی ندارد اول ظهور جلد از قرآن که دلالت میکند بر اینکه تألیف تورا موجود قوتها بعد از جناب موسی علیه السلام بوده و بسیاری از آنها را شیخ راجحه الله عنده مجاور مکه معظمه در کتاب اظهار الحق مطبوع در اسلامبول جمع کرده در آنجا از دکتر اسکندر یکدس که از فضلا مسیحی است نقل کرده که در دیباچه سبیل جدید خود گفته ثابت شده برای من بطور ادله خفیه که اسیر بنو حویرم ، اول آنکه تورا موجود از تصنیف موسی نیست ، دوم ، اینکه کتاب در کنعان یاد آور شلیم نوشته شده یعنی در عهد موسی ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد بود و نوشته نشده ، سیم ، آنکه ثابت نشده تألیف آن پیش از سلطنت داود علیه السلام و نه بعد از زمان خرقیا بلکه مناسبت دارد تألیف آن بزمان سلیمان ۴۰۰ سال بعد از زمان فریب بزمان آنجناب در آن وقت که هو موسی شاعر بوده و محفل آنکه تألیف آن پانصد سال بعد از وفات موسی صحیح بوده ، پس مؤلف آن مجهول و با جمل مؤلف اعتباری بآن نیست

دوم ، آنکه بر فرض تسلیم صدق نسبت مطالب بسیاری در آن درج شده که عقلا و نقلاً

جایز نیست نسبت دادن آنها به هیچ موجدی چه رسد به بنی و وصی و وحی آسمانی مثل نسبت شرب
خمر و مستی بجناب موسی ح در باب نهم از سفر تکوین و شرب خمر و مستی و زنا با باد و دختر خود بجناب لوط
بلکه حامله شدن آنها و استنساخ نسبت داد و دوسلمان و عیسی علیهم السلام با ولاد آنها از آن زن انجود بالله بآنها
و نسبت کرد دروغ بجناب یعقوب و گول زدن آنجناب استحقاق را در گرفتن نبوت، و نسبت دادن
به هارون هم ساختن گوساله را، و غیر اینها که در آن کتاب و غیره جمع شده، و مفسرین ایشان
تصریح کرده اند که باب ۳۴ سی و چهار از سفر استثنای کلام موسی نیست و اینکه مزبور در وقت
جمع کردن تورات در باب نسبت اعتماد کرده بود بر اوراق نسبتی ناقص بود لهذا خطا بسیار کرده
سیم در بعضی مواضع عمدتاً سقط کرده اند بجای آن دروغی گذاشته اند که بر جبر پوشیده نیست
چنانچه در کتب فریقین است که شمایل جناب ختمی ثاب صلی الله علیه و آله در تورات چنین بود
اکمل العین حسن الوجه و آنرا برداشتن و بجای آن نوشتند طویلاً از ورق سبط الشعر
و بعضی چنین نقل کردند طویل عظیم البدن و البطن اصعب الشعر و حکم بر جرم را برداشتن و بجای
آن چهل تازیانه گذاشتند، و حکم قتل را در قصاص برداشته و بجای آن دریه نوشتند، و از این
رقم بسیار است که در محل خود ضبط شده

چهارم، آنکه تورات از کتب سوخته است که باید از احکام و آدابش دست کشید بود و داشت تبفصیل
که مقام ذکرش نیست، و این وجوه سبب سقوط و باعتبارهای ادست بلکه پاره از آن سببند
برای داخل شدن در کتب ضلال که باید آنرا تلف کرد، چنانچه شیخ طوسی در سبط بعد از حکم با لوط
کتب ضلال فرموده و حکم التوراة و الانجیل هکذا فانه یمنق لانه کتاب مغیر مبدل، و علامه و
محقق ثانی و جماعتی حجتی اعتبار بر آنچه اخیر دانسته اند اگر کسی بلفظ تحریف ذکر نموده مراد تمام

یا بعضی

یا بعضی از آن وجوه است بناسنی که بر اهل لسان مغنی نیست جز وجوه اخیر که فی الجمله خفای دارند
نقصان و دارا نبودنش تمام منزل بر موسی را، و بر خیز و خیز بصیرت مغنی نیست که علماء در مقام
رد بریه و وجهه بی اعتبار بر او وجه مذکوره دانسته اند که صحیح است از آنها در قرآن مجید موجود نیست
اما وجوه اول، پس واضح است و در سؤال ثانی اشاره میشود و همچنین دوم و چهارم

و اما سیم، پس مخفی نماند که چند نفر از علماء اعلام را جماع نقل کرده اند بر عدم وجود زیادتی در قرآن
و این در سورة و آیه محقق است و همچنین در کلمه با جهل موضع آن و منافاتش با فصاحت و بلاغت
و اما با عدم حضور پس اجماع معلوم نیست بلکه جماعه کثیری فامند بآن از قدما، قال الشيخ المفید
فی المقالات فاما الزیادة فمقطوع علیها صامان وجه و بموجب صحیحها من وجه، فاما الوجه الذی
نقطع علی فساد ان یکن لاحد من الخلق زیادة مقداره سورة فیه علی حجة یلینسج عند احد من اله
الفصحی، و اما الجوانه فهو ان یناد فی الکلمة و الکلمات و الحرف و الحرفان و ما اشبه ذالک مما لم یبلغ حد
حد الاعیان، ملیساً عنه اکثر الفصحی بکلم القرآن الا انه لا بد منی وقع ذالک من ان یدل الله تعالی
و یوضح لعباده الحق فیه، و لست اقطع علی کون ذالک بل امیل الی عدمه و سلامة القرآن منه و معی
بذلک حدیث عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام، و هذا المذهب بخلاف ما سمعنا
عن بنی نوحجت رحمهم الله من الزیادة فی القرآن و النقصان فیه، و قد ذهب الیه جماعت من متکلمی
الامامیه و اصل لفقه و الاعتبار انتهى

۲ الوجه

۲ علماء

و مراد بنی نوحجت که معروفین شکیبای شیعه اند و در غیبه صغری بوده اند و شیخ در مقالات بسیار
از اقوال ایشان نقل میکند و جلالت قدر ایشان در کتب رجالیه شروح مثل ابوسهل و صاحب یا
یا قوت که علامه شرح کرده و حین بن روح نایب سیم و حسن بن موسی صاحب مقالات و فوق

و غیرهم

و غیر هم از زیاده همان زیاده غیر مضرب فحش و اعجاز است از کلمه حروف و مقداری از آن لازمند
محققین از علما است که قرائت قرآن منزل بزرگ نهج بوده ، و این اختلاف موجوده در میان سبع
یا عشرة و غیر ایشان از روی اختلاف روایه و اجتهاد قوی است ، چه بسیار حروف و کلمه در بعض
قوانت هست که در دیگری نیست ، و لکن نه بخوبی که در آن ضرری در دین و خللی در عقاید و اعمال
و عیبی در فصاحت و بلاغت و تناقض و اختلاف فی مطالب قرآن لازم آید ، مثل آنکه در قرائت این
کثیر را آیه شریفه وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ جَنَّاتُ جَهَنَّمَ مِنْ تَحْتِهَا الْوُحُوشُ وَهُمْ فِيهَا مُقِيمُونَ مطابق حضرت
مکه معظمه و در قرائت باقی قرآن و سایر مصاحف کلمه من ندارد و از وجود آن فَقَصِيرٌ مَعْنَى
پیدا نشود و در اخبار باین مطلب اشاره شده که در قرآن زیادتی نیست مگر حروف که از خط کتاب پیدا شده
و مواضع آن حروف در اخبار مشخص شده و در سؤال بعد بیشتر از این توضیح بیاید ، پس ظاهر شد
که اعتراض این پیروی کاشف است از غایت جرح و عدم اطمینان او بر حال کتاب خود و کلمات علما ،
اسلام مغرور شدن او با استعمال لفظ تحریف در این دو موضع و ندانستن سبب اعتباری
تواتر موجود و اینکه مجرد فقد بعضی از سوره آیات و حومان مسلمانان از بعضی آنها ضرر و نفعی حاصل
دین نرساند و مایه از خیر و منافع و اعجاز موجود نیست چه بسیار از خیرات که بسبب سبک کردن بعضی
از مسلمانان از تمام ایشان برداشته شده که اعظم آنها منافع سلطنت ظاهره اما عصر عجیب است
و کسی تا حال دعوی نکرده درستی و راستی گفتار و کردار همه مسلمانان را و منزه بودن افعال و اقوالشان
از ورود طعن و اعتراض یا شنیدن و دیدن و دانستن آنکه غالب نام در همه اعضا
و اعوام تابع صواب و نفس شیطانند چگونه محل ایراد نشوند گوی که بنی ایشان معتقد در وقت
از وفات در محضر هفتاد هزار نفر برای خود خلیفه تعیین فرماید و در روز وفات هفتاد

بلکه حضرت لغز طاعت آن فرمان نکرده ننگند و بعدی که کردند و فاکند و نهایت آنچه از نقص
قرآن لازم آید سوار کردار باره از مسلمانان و اما بر دین احمدی و شریعت محمدی که جامع کلمات همه
ادیان و منزه است از هر عیب نقص و فساد در عقل و مال و عرض و جان ابد اعیان و منقضی لازم نیاید
چنانچه پوشیده نیست بر هر نصف جنبر ، و چون ما جماعت شیعی را که مدخلیتی در نقص قرآن نیست
امید که ضمن کلمات و اقوال ائمّه طاهرین بِاتَّقَى وَقَبُولِ عَمَلِ بِأَنَّهُ أَزْ مَنْفَعَةٍ وَحَيْرَاتٍ وَمَطَالِبِ مُحْذَوِّفٍ
محمود باشیم و الحمد لله و صلوات الله علی محمد و آله

سؤال دوم ، و نیز پیروی گفته که مسلمانان از پیغمبر خود نشانه و یادگار و دستور العمل برای امور معاش
و معاد خود دارند جز قرآنیکه آنرا با آنجا بست دهند و خود میگویند که سند آن منتهی میشود بجائی
که در شرع و قعی و احترامی برای کلام ایشان نیست ، پس برای نسبت دادن ایشان قرآن را به بنی
خود راهی ندارند ،

جواب و بالله التوفیق ، سخن در قرآن از این حیثیت در چند مقام است ، اول ، در بودن تمام
این موجود از خداوند توسط آنجا بست ، دوم ، در بودن موجود از قرآن تمام آنچه را که نازل شده
بر آنجا بست ، سیم ، مطابق بودن ترتیب سوره آیات موجود با ترتیب منزل بر آنجا بست ،
چهارم ، موافق بودن هیئات و کیفیات کلمات و آیات موجوده در قرآن از اعراب و بنا و مد و اد
و ادغام و نون و اشغال آنها با کیفیت قرائت آنجا بست ، که هیئت اصلیه و کیفیت منزل قرآن
است ، اما بودن اصل این قرآن که قوام آن چنانچه بیاید باده حروف و حرکات بیته او است
و مخفی از اعراب که مطابق قانون عربیت باشد از آنجا بست و انتساب آن بقدرس حضرتش
قطع نظر از آن سه مرحله پس امریست محقق و معلوم و مثل وجود خود آنجا بست که اثباتش

محتاج بسند و بیان طریق نیست بلکه بر سایر ملل و نحل نیز مکشوف و صواب است ، چنانچه صوری مارت
 انگلیسی در رساله ردیه مسلمانین میگوید که ، دعوی آنجناب نبوت و آوردن او قرآن مجید خود بود و که
 متواتر است امانه از اخبار اهل اسلام بل باعتبار خبر دادن ارباب تواریخ نصاری و در جمیع طبقات علما
 و مفسرین بودند و پیوسته بایهودی و نصرائی در مقام مجادله و معارضه و تحدی بهین قرآن بوده اند
 و در مقام رد طعن و ایراد آنها و سایر اصحاب مذاصب فاسده بر قرآن جوابها نوشته اند تا قریب بعد
 صحابه و این سوره آیات موجوده را بیشتر صحابه شنیده بودند از آنجناب بعضی در حفظ و بعضی نوشته
 بودند و در شنیدن و شناختن شریک بودند و لهذا در وقت جمع اول که در عهد ابوبکر بود احدی از صحابه
 انکار آیه از آیات موجوده را نکرد بآنکه بسیاری در امور حضور او غیبا بآبویکی دیگر ایاد میکردند و این نبود مگر
 از جهت وضوح و ظهور بودن تمام موجود از قرآن و ممکن نبودن ادخال سوره و آیه در آن و محفوظ بودن
 موجود و لو متفرق آنرا از ایشان ، و آنچه معترضو به شبهه انداخته شنیدن یا دیدن او است در کتب
 که جمع و ترتیب قرآن از آن جماعت است ، و جوابش آنکه غرض از جمع اول ضاده و مقابله بود باحضرت
 امیر المؤمنین ع و مخفی کردن پاره از مذاجم و مناقب صریحه مخصوصه آنجناب و اولاد طاهرینش را ع
 چه میدانستند که تمام قرآن مشتمل بر آنها نزد آنجناب است و این خود یکی از فضائل خاصه است
 و بروز ظهور از مناف و مبطل و عاوی ایشان پس در صد جمع و ضبط بر آمده و بحکم سلطنت و اقتدار
 این مقدار موجود را که باعتقاد خود صوری برای ایشان نداشت جمع کردند و از ملایع اعراض نمودند
 و بعضی اعدا برای ساقط شده مهیا کردند که اگر چیزی از آن ظاهر شود در جمع قرآن نیارند مثل نسخ
 نلوده و غیره و در این جمع و هیاهو برخلاف نموند که در نزد ما هم هست آنچه در نزد آنجناب است و غیر
 آنچه در نزد صحابه و متفرق بود و ما جمع کردیم دیگر چیزی نیست و از این جهت آنجناب را بر ما فضلی نیست

واجبای با و ندایم ، و در این ضمن مقاصد خود را بدست آوردند از اخفاء مدایح و مناقب بحکم اقتدار ص ۸
 و شوکت کسی از آن رقم آیات توانست اظهار کند و خاصان نیز ناز و نهند بعد از منع و اعراض ،
 امیر المؤمنین ع ، چنانچه استاد المحققین مرحوم شیخ مرتضی انصاری علیه الله تعالی مقامه تصدیق فرمود
 و عبارتیکه بعد نقل میشود از ایشان ، و همین نکته سرباطنی قرار دادن ایشان بود و شاید برای داخل
 کردن صریح قرآن که هر چه را بنحوا باند داخل نکنند معذور باشند اگر چه در ظاهر برای آن عذر دیگر
 ابدار کردند ، و بالعجمله برستاقیل پوشیده نیست که آنچه در آنحضرت حاضر شده بود و جمع کردند بر احدی پوشیده نیست
 و نبود که خود بواسطه یا بدولت واسطه شنیده بودند علاوه بر آنکه ادخال نسخ آیات مقدور ایشان نبود و امیر
 امیر المؤمنین ع با و خاصان از اصحاب سلف و اوصی در این مطلب با آنها شریک بودند چه اگر ایشان
 تمام آنرا از آنجناب شنیده بودند و منسوب بآنحضرت نمیدانستند بآنکه در حضور و غیاب مکرر بر افعال
 و اقوال آنها طعن میزدند گاهی شنیده نشده که در سوره یا آیه ایراد کنند که از قرآن نیست و این نبود مگر
 پس از وضوح و ظهور بودن تمام موجود از آنجناب در نزد همه بلکه بخط خود مکرر آنرا نوشتند ، و آنچه
 ایراد میکردند در اسقاط و داخل کردن پاره از آن در آنچه جمع کردند چنانچه در جمع ثانی که در عهد عثمان بود بجهت
 بعضی اغراض این ترتیب داده شد و باز بعضی از آن با اعتقاد آنکه از تأویل یا نسخ التلاوة است قضا
 شد و اتفاق خاصه بلکه عامه ترتیب قرآن امیر المؤمنین علیه السلام مخلوف ترتیب موجود است
 شیخ مفیده در کتاب مقالات میفرماید ، فاما القول فی التألیف فالوجود یقتضی فیہ بتقدیم المتأخر
 و تأخر المتقدم من عرف الناس و الممنوع و المکی و المدنی لم یرتب باذکرناه ، و در موضع دیگر میفرماید
 و اتفقوا ای الامامیه ان ائمة الضلال خالفوا فی کثیر من تألیف القرآن و عدلوا فیمن مرجب التزیل
 و سنة النبی ص ، و در این دو مقام کلام معترض دارد و لکن ضروری بر دین و طعن بر اسلام نمیشود

ص ۱ جز ایراد بر سوء و قبح افعال جمعی که مایه برایشان طعن میزنیم و ایراد کنیم که خود و ما را از بسیاری از خیر و قرآن
محرور کردند اگر چه ما چاره داریم که از بزرگ انچه طاهرین عتق و ممانعه باشیم و مثل آن دو مقام است مرحله
چهارم چه ظاهر است که قرآن مجید بزبان عربی و بقانون عربی و قواعد لسان عرب نازل شده و از این جهت
مضاده و مخالفی ندارد و اگر تصرف و اجتهد علماء عربیت در آن نبود و صحر که از اهل لسان یاد ما بود
بقواعد عربیه قرآن مجید نداشتند و مثل سایر کتب مؤلفه بلسان عرب بود که در خواندن و استنباط مطلقا
از آن برای او تعینی داشت ، و لکن چون آن جماعت باختلاف مشرب صحر کس در جای قابل
وجه مختلفه از اعواب و غیره نحوی معین کرده که مطابق قانون لسان است و علاوه آنرا نسبت
بآنجانب داده باعث شبهه و اشکال شده که شاید در این مطلب آنجناب امت را بحال خود و گذاشته
بل قسم معینی از وجود مختلفه ممکنه آنرا اختیار فرموده ، و چون آن وجه معین مشرب و درست است
نیامده و باعتبار جمل از علماء امامیه از وجود قراء سبعه یا عشره بیرون نیست لهذا فرمودند از آنها تجاوز نکنند
و هر که امر را اختیار کند کافیت در ادای تکالیف متعلقه بقرآن پس اگر کسی دعوی کند از تمام
قوانین صحر یک از آنها را با آنجناب مخصوصا کلام معترفی در این نیز دارد و لکن طعنی در دین و
و قرآن راه زنیاید چه قرآنیت قرآن منزل علی نحو الاله عجز که قائم است بآن فصاحت و بلاغت
و جلال و اعجاز و متمدی و محلیت برای استنباط احکام متوقف نیست برای محققین جز بر مباد
کلمات و حرکات و حروف آن با مطابقت بعضی از ضعیفات قواعد لسان عرب و این مطلب را
توفقی باشد بر آنچه آراء قراء و کلمات ایشان مگر آنکه معلوم شود آنجناب بعضی یا تمام آنرا بخوبی مخصوص
قوانین نموده که باید متابعت کرد ، و لکن این تکلیف و حکمت جدید مثل سایر فروع جزئیة و بعضی
و بعضی از علماء در وجوب تاسی در این مقامات اشکال فرموده و بر فرض وجوب نه است که در

در صورت تخلف صدقه بر قرآنیت قرآن برسد بلکه سید مرتضی به الحی که تغییر معنی ندارد ضرری در آن ندیده من
پس ظاهر شد که آنچه از آنجناب بیاد کار مانده اصل قرآن موجود است که در وضوح و ظهور محتاج بسند و طریق
نیست و نبوده و آنچه محتاج و منتهی است سند آن بآن جماعت کی از آن که مرحله است که مایه بر آنها ط
طعن میزنیم ، و مناسب است در اینجا نقل عبارتی از سلطان المحققین و افضل العلماء الربانیین الاستاد
الا عظم الشیخ مرتضی اعلی الله مقامه که در بعضی قرائت از کتاب صلوة در مقام طعن بر قرائت ذکر فرموده اند
که در آن تصریح است بر اینکه جمع قرآن موجود از آن جماعت سافقین است و اینکه ایشان هر چه خواستند حذف
کردند و تغییر دادند و اعتباری نیست بفعال ایشان ، و البته مقصودشان در بی اعتباری همان است
که ذکر شد ،

قال الجوزی فی کتابه علی ما حکى عنه کل قرأته وافقت العربیة ولو بوجه ووافقت احدی المصاحف
الثانیة ولو احتمالا و صح سندها سواء كانت من السبعة او من غیرهم ففی القراءة الصحیحة الا ان قال هذا
صوال صحیح عنه ائمة التحقيق من السلف والخلف لا يعرف من احدهم خلافة و ما عداها ضعیفة او شاذة او باطله
انتهی ثم صرح فی آخر کلامه بان السند لا یجب ان یتواتر وان ما قبل من ان القرآن لا یشک الا بالتواتر
و یخفی ما فیہ وانت خیر بان السند الصحیح بل التواتر باقتفاء هم من المنعطف الی ان عندنا لا منهم
یعتقدون فی السند علی من لا نشک نحن فی کذب

و اما موافقة احد المصاحف الثانیة ففی بعض من الموضعات عندنا سیماع تسکیم علی اعتبار صاحب
باجماع الصحابة علیها الذین جعل الله تم الرشد فی خلافتهم حیث انهم غیره و امن القرآن ما شاوروا
ولذا اعرضنا عن مصحف مولانا و مولانا امیر المؤمنین ع لا عرضة علیهم فاخفی لولاه القائم فذاه ابی و ابی
و طبخت المصاحف الاخر کتاب الرشی فلم یبق من الثلثة المذكورة فی کلام الخیر فی التی هی المناط فی صحة

ص ۱۱
القرآن دون کونها من السبعة والعشرة كما صرح به في كل كلمة ما ذكرنا عنه ما نشاءكم في الامتداد عليه الا موافقة
العربية التي لا تدل الا على كون القرآنية باطلة لا كونها مأثورة عن النبي ص مع ان طبع عثمان ما عدا مصحفه من
مصحف كتاب الوحي واسره كافي شرح الشاطبية كتاب المصحف عند اختلافهم في بعض المواضع وارجح
لغة القرش بان اغلب القرآن نزل عليها الدال على ان كتابة القرآن وتعيين قرائتها وقعت احيا بالحي
الطبخ بمكة الخليفة وجب استقلاله في عدم التواتر ولعله لذلك انكر تواتر القراءات جماعة من العامة والخاصة
انتهى موضع الحاجين كلوه طاب ثراه

و در چينه سطر قبل فرموده ، و اما الاخبار الامرة بالقرآنة كالقراءة للناس في محفلها خطتها مع الصدور والذيل يكف
عن ان المراد حذف الزيادات التي كان يتكلم بها البعض اصحاب الامتناع بحضرة هم لان يقوم القانع
و حنا فاده فيظهر قرآن ابيه امير المؤمنين ع

سؤال سيم و نیز بهودی خیالی گفته که از پیغمبر مسلمانان معجزة بتواتر معلوم نیست جز قرآن که دعوی کنند که آن
معجزة بنی ما است که باقی مانده و باقی شده آن چنانچه گذشت بانجماعت که اطمینان نیست بصديق خدا
اینان معجزة برای پیغمبر خود نتوانند ثابت نمود

جواب اما اولاً پس گذشت ظهور و صرح انتساب قرآن موجود بان جناب دانسته توسط انجماعت
در طبقه اخیره تواتر در مراتب دیگر قرآن است که گذشت و ثانیاً صدق نبوت صحیح پیغمبری متوقف بر بقای معجزة که آورده
است نیست چنانچه از جمیع انبیاء گذشته از اولو العزم و غیره معجزة باقی مانده و دعوی مسلمانان بقای معجزة بنی خود را
اطهار فضیلت را نه است برای پیغمبر خود که برای پیغمبران سلف بنوده به بحجة توقف نبوتش بر آن و آنچه بر ایشان
لازم است اثباتش در مقابل خصم آوردن آنجناب است معجزة مطابق دعوی خود چه باقی مانده یا نمانده و بهر طریق
که سایر ملل که معجزة برای بنی خود ثابت کنند بهتر و بیشتر از آنرا مسلمانان دارند چنانچه در کتب مبسوطة

ص ۱۲
در شده ، ثالثاً معجزة بودن قرآن مجید متوقف است بر چينه امر صحیح که ام از آن متوقف بر بقای قرآن نیست
که اگر العباد بالله تمام نسخ قرآن از میان مسلمانان برخاسته شود از اثبات معجزة بودن آن عاجز نباشند
اول ظهور آنجناب در مکه معظمه و دعوی رسالت از جانب خداوند بسوی خلق ، دوم ، آوردن آنجناب
قرآن در مقام آوردن معجزة و معارضه با کفار و ادعای اینکه اینرا خدا ای برین نازل کرده و کسی مانند آن نتواند
آوردن ، سیم ، آنکه عرب در طول مدت نبوت آنجناب و بعد از آن مانند آن نیاوردند ، چهارم ،
آنکه نیاوردن ایشان مانند قرآن در مقام معارضه از روی معجزه و تعدد زبده از روی اعراض و نه اعتنائی
بنجم آنکه این معجزه و تعدد خارق عادت است چنانچه غیر از جهت بودن قرآن است در مقام فصاحت
و بلاغت در درجه کتب بشر را توانائی آوردن مانند آن نیست چنانچه طریق جمهور علماء است در اثبات
اعجاز قرآن از این جهت یا از جهت صرف کردن خداوند است ایشانرا از این عمل هر چند قدرت
داشتند بر آن که اگر منع خداوندی نبود مانند آن نیاوردند چنانچه سید مرتضی فرموده است
و در هر صورت خرق عادت ثابت شود و احدی از ارباب ملل و ملل در امر اول و دوم شبهه نیست
و در نزد همه مشکوف و صویدا است مثل ظهور امیر پیغمبر در نزد ارباب عقول و فهم و دانش ، و شبهه که
یهود و نصاری کرده و میکنند گاهی در امر سیم است که از کجا عرب مانند آن نیاورده شاید آورده
و بمانر سیه و از بحر در رسیدن بی نتوان برده نیاوردن و گاهی در امر چهارم است که شاید نیاوردن
از روی اعراض باشند و نه اعتنائی نبهت معجزه خواستند و برخاستند و نتوانستند ،

و جواب این دو شبهه در کتب نبوت خاصه شروح است که بحسب عادت محال است مانند آن آورده
باشند و بمانر سیه باشد با وجود این همه اعدای از اهل کتاب و مشرکین که در حد تصبیح و تکذیب
بودند چنانچه صحیح عاقل باور کنند که از آوردن مانند یک سوره سامی و مضایقه کنند با قدری که بآن



باطل باشد تمام دعوی آنجناب حق بفرموده خودش و خود را در معرض قتال و جدال و زندقه غارت
اموال بی بسا و اطفال را در آورند و با تمامیت این مقدمات ثابت شود معجزه بودن آنقرآن
که آنجناب آورده بود و آن متحدی فرمود و احدیرا شبیه رآن نیست چه حال موجود باشد یا نباشد
بلی اگر لغو بالله تمام آن از میان مسلمانان برود و کسی چیزی آورد و دعوی کند که این مانند آنست و حکم
بالغده واجب است ظهور مقداری که بآن باطل شود آن دعوی اگر نسخ شود راه بطول آن بوجود قرآن
و رابعاً متحدی بقرآن چنانچه از آنجناب شد برای اثبات نبوت خود از عهد آنجناب تا حال و از
حال تا آخر دنیا بهمان نحو برای هر مسلمی در مقام محامیه یا پرکاری ممکن و بآن اثبات نبوت بنی الکریم خود
تواند کند با اینکه گویند بنی مامحده و معجزه او این قرآن موجود که احدی تاکنون مانندش نیاد و ده
و نخواهد آورد و اما عجز آوردن که با و معجزه بی ثبات و خارق عاده میشود پس امر نیست و جدائی و این خطا
خارق عاده متنع است که از غیر آنجناب باشد که با و نسبت داده در مقام تحدی باینکه از خود آن شخص
باشد یا از ثانی چه لازم میاید تدقیق نیست در معجزه و آن مثل برود معجزه در دست کاذب تبیح است پس
محال باشد تمکین دادن خداوند مکلف بر آن پس نفس اعجاز دلیل باشد بر انتساب قرآن با آنجناب
نه بعکس که اولاً انتساب را بنحوی باید ثابت نمود تا اعجاز محقق شود که اگر نشد کار عجیب از لنگ شود
ما صدق دعوی آنجناب را بقرآن فهمیدیم چه رسد بصدق راوی از آنجناب ، سبحان الله
این یهودی گرفتار که ام مسلمان شده که راه اعجاز قرآن را گم کرده و بجهت احتمال انتساب آن بعضی
از منافقین تصور خلل در اعجاز کرده و ندانسته که قرآن معجزه بنی ماست بر چند لیک نظر از روایت
کرده باشد چه باین وجه چه بوجه آینه صحت سند را در آن نه خلیقی نیست چه بسیار بود ز عهد آن
جناب و در عصر ائمه که منافقی یا فاسقی واسطه رساندن معجزه بود بگیری و محال بود که نتواند پس

۲ رسالت

تدلیس

تدلیس کند و آنرا بخود یادگیری نسبت دهد بلکه در او اهل امر احادیثی باطل بعضی از سوره بودند و بقیه را سرانند ص ۱۴
و بآن متحدی میکرد ، و بالجملة اگر سوره قرآن بالغرض منتفی شود بهر دو صریح که بیکانه و صریح بود در کذب نفس
اعجاز قرآن ثابت میشود صدق او بنحو قطع داین اخبار بر چند دروغ غیر از دروغ سخنی نگفته باشد ،
چنانچه ثابت میشود صدق دعوی رسالت خود آن جناب بآن قرآن چه این قرآن معجزه که آنرا
بآن جناب نسبت داده یا از آن جناب است و هو المطلوب یا از خود راوی یا از ثانی و بهمان
برهان خبر یک نفی میکند احتمال بودن قرآن را از غیر آن جناب معلومیت نبوت انتساب اینکه
ظهور آن بدست آن جناب بوده که شاید از غیر بوده و آنرا بخود نسبت نفی میکند جزئاً و احتمال اخیراً
چنانچه بر هیچ منصف بصیری پوشیده نیست ،
و خامساً اعجاز قرآن و متحدی بآن موقوف نیست تمام قرآن که اگر قدری از آن ساقط و در دست
نباشد نتوان اثبات کرد و محتاج نیست تمام قرآن موجود که اگر تمام اجزاء آن بالغرض متواتر نباشد
نقص در معجزه پیدا شود بلکه کفایت میکند در مقام تحدی و اثبات حقیقت دین اسلام و بطول سایر
ملل و جوئیک سوره بر چند بسیار کوچک باشد بنص آیه مبارکه فَاُولَئِكَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ و بعضی سوره مثل
فاتحه الکتاب که تکلیف تمام مسلمین است که در شب و روز باید آنرا چندین دفعه بخوانند در تمام عمر در جمیع
اعصار رسند آن هزار بار از تواتر گذشته حتی در طبقه اخیر که تلقی از آن جناب کردند که اصحابند و برای جهت
و معارضه خصم همین مقدار کافی که این سوره از آن جناب و بآن متحدی فرموده و باحال مانند آن کسی
نیاد و ده ، زیاده از این یهودی مشایخ حق سوال ندارند که از قرآن شما چیزی ساقط شده یا سنده تمام
اجزاء آن محقق نیست یا پاره کلمات و حروف آن تغییر کرده از این اختلافات و بیشتر از آن در
میان مسلمین هست و هیچ طرف آن نفی برای او ندارد که در آن حقیقت دین یهودی و بطول

اسلام

اسلام باشد مثل آنکه قبل از اقرار بر رسالت در مقام تعیین خلیفه برآید و اگر غرض توبیخ و تعزیر است
بر افعال بعضی از مسلمانان کلامش حق اما ربطی با و ندارد چه در آن وصفی بر اسلام نباشد چنانچه اشاره
شد

و سادساً در قرآن مجید موجود قطع نظر از فصاحت و بلاغت چندین راه اعجاز است که هر کدام
از آن به تنهایی کافی در اثبات مطلوب و ظهور نسبت و صدق دعوی نبوت و در پیشتر آنها
و ائمه کت آیات چهره رسیده و تمام ، اول اخبار غیبیه مواضع بسیار و صدق تحقق آن حتی نظر
سابق الذکر اعتراف نموده بآن در پنج یا شش موضع از آن ، دوم شفا و از امراض و اوجاع
سیم دفع کید اعدا و دشمنان ، چهارم خواص غیر تنهائی در استعانت بآن بخواندن یا
یا خوردن یا نگاه داشتن مثل بیدار شدن در هر وقت از شب که بخواهد وجوده فهم و ذکا و حفظ
و وسعت رزق و حل و اداء دین و امثال آن ، پنجم غضارت و تازگی که قاری کاهلی از
خواندنش ملالت نگیرد هر چند هزار دفعه خوانده باشد ، ششم علوم و معارف غیر تنهائی که در عرب
اثری و نشانی از آن بنود بلکه در هر قرن علماء اعلام بعد از تأمل بقدر قوه مطالب بسیاری از
آن استنباط نموده اند که سالها بر دیگران مخفی بود و هکذا ، و چون فتح باب این آثار و خواص هر
بر کس در هر وقت برای بر مقصدی سبب اختلال نظام بود که منافعی غرض از بعثت و اظهار معجزه
است لهذا باب آنرا باین نحو سد و فرمود و لکن در هر طبقه آنقدر از انواع اعجاز مذکوره قرآن
دیده و شنیده شده که از حد توان تجاوز است چون بجهت قلت حاجت کسی در صد جمع و در
مقام نقیص و ضبط بر نیامده بزم بهیران فی الجملة مخفی مانده و برگزین شود که به تعبیر پنج و تفتیش و
و زجت این مطلب عظیم بدست آید ،

و سابعاً مسلمانان در مقام اثبات نبوت بنی اکرم ص و ابطال سایر ادیان ابداً محتاج باثبات معجزه برای آن
جناب نیستند از قرآن و غیر آن چه رسد باثبات بقای آن چه از برای اثبات نبوت آن جناب طریق دیگر
است که در احکام و اتفاق پست تر از معجزه نیست و آن اخبار انبیاء گذشته است سه و الله اعلم
بآمدن آن جناب ص و صادق بودنش در دعوی نبوت چنانچه شرح آن در بیان کلمات ایشان ،
و تطبیق آنها بر آن جناب بنویسد برای منصف خیر ابد آجای رسیده و شک نماند بحد الله تعالی مثل سایر
مطالب گذشته که در کتب علماء موجود و لکن محتاج است به رجوع و نظر که بی در دان در دین را فراموش
فرستی نیست ، لهذا در این وادی شهرات افتاده خود و دیگران را بر حجت انداختند و الحمد لله
و ثامناً غیر از قرآن مجید که معجزه باقیه است بسیاری دیگر از آنحضرت ظاهر شده که عدد آنرا بعضی بچهار
هزار و چهار صد و چهل رسانند چنانچه این شهر آشوب و مناقب نقل کرده و خود سه هزار از آنرا در آنجا
ذکر کرده و از عهد تصنیف آن کتاب تا حال اصناف آن از تیره و تار و از تیره و تار با آنجناب ظاهر شده و اگر منضم
شود بآن معجزات درجات و مراتب و آثار دنیوی و اعمال نیک و زشت که آن جناب بآنها خبر
داده و ترغیب ترهیب فرموده و مکرر گیت که صدق بیاری از آنرا در خود یا در غیر خود ندیده باشند ،
و همچنین کرامات علماء و عباد و زهاد که هر یک از آنرا خود مستقلاً آیتیت برای وجود ذات مقدس
خداوند تبارک و تعالی و معجزه الیت برای صدق رسالت آنجناب البتة از حد احصاء و عدد تجاوز
خواهد نمود و اگر هر یک از آنها بحد توان لفظی نرسید و شروط مقرر در آن در اوج جمع نیست نشود لکن
قدر شکر آنها توان معنویت و بسیاری از آنها محفوظ است بقرائن قطعیة و شواهد جزئیة که با نظر
منصفانه در آن قطع حاصل شود اتقن و اذمیع از قطع در بیشتر متواترات معنوی که عامه مخلوق در
آنها جزم پیدا کنند بلکه در هر عصر اگر طالب حق تفحص کند از معجزات آنجناب بلا واسطه یا بواسطه مدعی

بدست خواهد آورد با سانسید متقنه محکم که بمنزله احساس و وجدانند آنقدر که محتاج نخواهند شد بر جوع بمعاجزه
سابقه و پیوسته از دیدن آنها جماعتی بشرف اسلام مشرف میشوند و از اخبار ایشان مکرر دیده و محمد الله
در کتاب دار السلام و کتاب کلمه طیبه و کتاب جنة المأوی فی ذکر من فانه بقاء الحجج فی الغیبه الکبری
معجزات بسیاری از این رقم با سانسید صحیح متقنه نقل کردیم که اگر منتشر شود بسیاری از قلوب برفقه
شفاء و دلرهای مرده را حیات و چشمهای کور را نور خواهد بخشید و اینکه در کتاب فصل الخطاب دیده شده
که تسبیح حصی و در شمس و انفجار آب از انگشتان مبارک محمد تو اتر نرسیده مراد تو اتر لفظیت و کثرت
سندی که محل کلام در او بود که آیا بودن چیزی معجزه لازم دارد و توفیر و اغیر بر نقل پس در هر طبقه باید آنقدر ناقص
باشد که احتمال تو اطمینان بر کذب از ایشان نرود و قطع بآن معجزه از این راه پیدا شود پس غالب معجزات
در نقل باید باین حد رسد و حال آنکه چنین نیست .

جناب آقا سید محمد را در رعایت الاصول در رد آنکه گفته اگر کتاب فقه الرضاع از آنجناب شد باید متواتر باشد
فرموده لانسلم تو اتر کل ما کان من الامام مع ولو کان نقیضاً ولا نقلاً بطریق صحیح اذ لا بهمان علیه و توفیر ،
الدواعی انما یؤثر حیث لا یكون هناك مانع و اما مع فلا و مما یکسر صولة الاستبعاد النصوص الواردة بوقوع
النقص في القرآن و قال به الضاحیه من العلماء الا عیان اذ لو کان توفیر الدواعی بنفسه موجبا لذلک
لتواتر ما حذف منه و کذا لک عدم تواتر الصحیفة السجادیة و کثیر من المعجزات النبویه و خلفاء خیر البریه
و اصرح از این عبارت عبارت علامه در انوار الملکوت در شرح باقوت ابی اسحق یونجی در مقام دفع شبهه
عامة که اگر بعضی خلافت امیر المؤمنین را راست باشد باید در نزد ما متواتر باشد فرموده و انضاً فان معجزات
الرسول من قد وقعت و لم تواتر فلیس کل خبر متواتر غیر واقع است ، و این کلام بحسب توهم معترض
براتب افطع و اشنع است از عبارته فصل الخطاب پس در نتیجه که گرفته الغیاب الله باید شریک باشد پس

غیر

مراد نفی تولد است بحسب نه نفی تو اتر قد مشترک مابین جمیع معجزات که نتیجه آن قطع بصدر اصل
معجزه است هر چند بربط معلوم نباشد یا نفی بعضی از آنها که محفوفت بقرآن قطعیه خارجیة و چگونه
چنین احتمال داده میشود در این جال با تصریح باین عبارت که صوفی الوضوح بکان لا یحقی علی شیء
سبحان الله برای محض عدل جبار جل و علا که جای تدلیس و شبهه کاری نیست چه عذر هست برای این
افترای که عبارت مسلمانان چنین لباس کفری پوشانند و نسبت اعتقاد عدم وجود معجزه متواتره مطلق
بصاحبش دهند و عوام کالانعام را بتوراتند و نسبت کفر و زندقه و الحاد با و دین الحق مستحق است که
تمام عر صرف در غش در نشر معجزه و فضائل و سنن و کرامات اصحاب و علماء کرده با و نسبت
دیند که برای پیغمبر معجزه قائل نیست و اگر معترف با غیر او مدعیند که احاد آن معجزات بخو اتر رسیده
ثابت شده علاوه بر آنکه بر منکر آن حرجی نیست و ضرری ندارد بلکه بعضی مثل حاجی سزائی در مناجات
نصیح کرده که ثبوت جمیع اجزاء قرآن بتواتر معنویت نه لفظی چه رسد بغیر آن باید مدعی زحمت کشیده ،
اسانید و رواه یکی از آنها را در هر طبقه بقدر ادنی ترتیب تو اتر بیان نماید اینها همه کشف از عدم مراجعه
بکلمات علماء و عدم انس بطریقه و اصطلاح ایشانست ،

عالم جلیل شیخ زین الدین علی بن یونس عاملی در فصل دوم منقسم از باب سه کتاب مرابط المتقیم
فرموده : و اعلم ان تولد القرآن عینی و غیره معنوی مثل اخباره من بالمغیبات و الشفای القویج
الحصاة و مینوع الما من اصابعه و غیرها من المعجزات المشهورات فان کل فرد منها وان نقل بالاحاد
الا انها مشترکة فی معنی واحد و خرق المعتاد ،

و قطب راوندی در کتاب خراج مطالب علیه معجزه را در نهایت اتقان و بسط در ضمن فضولی
بیان کرده و در آنها بعد از اثبات اعجاز قرآن فرموده : فصل و انما یقول المنکرون للمعجزات

البنی والایمتع ان الاخبار التي يذكرها والاحاديث التي يقولون عليها في معجزاتهم ويصورون بها انما
 رؤاؤها الواحد والاثان ومثل ذلك لا يمكن القطع بعينه الحكم بصحته وامر المعجزات والخارج عن
 العادات يجب ان يكون معلوماً متيقناً غير مطلق بتوهم ، والجواب عن ذلك ان اخبارنا في
 معجزات النبي والائمة جاءت من طرق مختلفة ومواضع متفرقة ومطابق متباعدة وفروق مخالفة وموافقة
 في زمان بعد زمان وقرن بعد قرن وكل كرامة المعجزات من جنس واحد من كل واحد منهم ولا يمكن
 ان يتواطى الناس على مثل هذا فلا يكون مخبرهم على ما اجروا به جميعاً لان ذلك نفقض عا دتهم كانهن
 العادات الاجتماع على الكذب في الجماعات الكثيرة ، بعد ان كان مثالي ذكر فرموده برای حصول
 علم ضروری بعد در قدرت مشترک این اخبار که صدور معجزه الیست هر چند بیک معلوم نباشد که
 فان اجتمع من الناس فقال بعضهم ان ، جلالة له مال من ذهب وورق واخرون يجزون
 عنه انهم ، اقله خيلة وبغالة وجرراً ان الخبر اذا ورسد على الانسان بما ذكرنا احيط الى العلم بان المعجز عنه
 غنى موصلا بقدر احد على دفع علم ذلك عن نفسه اذ النظر بعين الاضاف في تلك الاخبار
 وان كان يجوز على كل واحد من المخبرين الغلط والكذب في خبره لو انفرد من مصاحبة غيره ،
 فصل ومن اخبار المعجزات اخبار تقارب اخبار الجماعات الكثيرة كخبر الحقا واشباع
 الخلق الكثير بالطعام اليسير وذلك ان المخبرين بهذه الاخبار انما اجتمعوا عن حصة جماعة ادعوا حضوراً
 كذلك فقد كانوا خلائق كثيرين مجتمعين شاهدي الحال وكانوا من شرب من الماء واكل
 من الطعام فلم ينكروا عليهم ولو كان الخبر كذا بالاعت بالجماعة التي اتفقوا المخبرون حضورهم بذلك واكثر واعليه
 ولقالوا لم يكن هذا ولا شاهدناه فلما سكوتوا عن ذلك دل على تصديقهم وان ذلك يجري مجرى
 المتواتر نقلاً في الصحيح والقطع انتهى ، وغرضنا من رد فصل اول اثبات صدور اصل معجزة است كقد

۱ جمعه

مشت

مشتک بین اخبار معجزات است و قطع بودن آن که آنرا متواتر معنوی میگویند ، و در فصل دوم اثبات
 قطع بودن بعضی از آنها از روی قراین خارجی و شواهد قطعیة چنانچه سابقاً اشاره شد ، و خواهد بود بعد
 از ذکر اعجاز قرآن فرموده : والمنقول معناه متواتر من المعجزات لقصد ، و آنگاه در فصل چهارم از باب
 سوم رساله اصول الدین که برای شاه سلطان حسین نوشته بعد از ذکر معجزه قرآن فرموده : و دیگر معجزات
 آنحضرت بسیار است بعضی پیش از بعثت تا آنکه میفرماید و بعضی بعد از بعثت مثل شق قمر و بیج حیا
 و ناله استون و اخبار از غیبات آئینه و بعد از ذکر بعضی از آنها فرموده و خصوص هر یک از این معجزات
 اگر چه بعد از تواتر رسیده اند مشترک آنها یعنی ثبوت باره از آنها بجملاً و همچنین قدر مشترک معجزات
 بیک از ادعای متواتر است و بحال شک و شبهه در آن نیست و در فصل سیزدهم از مقاله دوم
 گوهر مراد فرموده معجزات پیغمبر ما بر دو گونه است یکی ظاهر بالعین و آن قرآن مجید است دوم معجزه
 ظاهرة بالمعنی و آن مجموع وقایع امور و احوال است که وقوع آن بالعزوة خارق عادتست مانند شق قمر
 و امثال آن و هر یک از آن وقایع دایم و احوال اگر چه منقول باخبار آحاد است لکن قدر مشترک میان
 آنها متواتر است و علم بصحیح آن حاصل الخ و علماء عامه نیز در این مطلب موافقند پس معلوم شد از
 این کلمات و غیر آن که چون بنا بر اختصار بود نقل نشد که اگر کسی مدعی شود تواتر شخصی بیک از آن معجزات
 که ذکر شد دعوی کرده چیز را که نکل ندارد از بیرون آمدن از عهد آن و دعوی نکرده آنرا امره فن و استناد
 علم و سبب شود از برای تجوی حضم و نسبت دادن او مسلمانان را بقبول جزاف پس برسد بآنچه
 میترسید ، چون حسب الامر ما مور با مجاز و اختصار برده شد سخن را قطع نموده و الحمد لله
 و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین ، و قد وقع الفراغ من تسوید هذه الوراق بید
 اقل الطلبة واحقرهم لطف الله القزوينی الضیاً آبادی عاملاً له بلطفه

الخ في ثانی عشر شهر محرم الحرام من شهر سنة الثالثة والستين
 بعد الالف والثلثمائة من الهجرة النبوية والحمد لله



بسم الله الرحمن الرحيم وبه تعفی
العی
قد استخف هذه النسخة عن النسخة اشكنها
هذا الفقير ذیل ثلاثین سنة وقابلها مع الاصل الذی
فیہ بعض الاغلاط الطاهرة وقوبلت هذه النسخة
مها ففی مطابقة معها الا ما راعی غیبه المجرى حرره
محمد علی محمدی باقری برك الطهرانی ۲۲ محرم ۱۳۷۳

۱۹۱

و بسم الله الرحمن الرحيم وبه تعفی
العی